

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ❁

عشقی عجیبِ رسولِ خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین سلام الله علیه

قسمت سوم؛ سحر دوشنبه ۸ اردیبهشت ۹۹

سوره آل عمران آیه ۳۱

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید و به آیینی که از جانب او آورده‌ام پای‌بند باشید؛ در آن صورت خدا نیز شما را دوست می‌دارد و گناهانتان را بر شما می‌بخشاید، و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

✓ خلوت‌های همیشگی با رسول‌خدا

وَ قَدْ كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلَّ يَوْمٍ دَخَلَةً وَ كُلَّ لَيْلَةٍ دَخَلَةً فَيُخَلِّبُنِي فِيهَا أَدُورٌ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ وَ قَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ لَمْ يَصْنَعْ ذَلِكَ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي فَرَبَّمَا كَانَ فِي بَيْتِي يَأْتِينِي - رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَكْثَرَ ذَلِكَ فِي بَيْتِي وَ كُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنَازِلِهِ أَخْلَانِي وَ أَقَامَ عِنِّي نِسَاءَهُ فَلَا يَبْقَى عِنْدَهُ غَيْرِي وَ إِذَا أَتَانِي لِلْخَلْوَةِ مَعِي فِي مَنْزِلِي لَمْ تَقُمْ عِنِّي فَاطِمَةُ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ بَنِي

الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۶۴

من هر روز يك نوبت و هر شب يك نوبت بر رسول‌خدا وارد میشدم، با من خلوت میکرد و در هر موضوعی با او بودم (محرم رازش بودم و چیزی از من پوشیده نداشت). اصحاب رسول‌خدا میدانند که جز من با هیچ کس چنین رفتار نمی‌کرد، بسا بود که در خانه خودم بودم و رسول‌خدا نزد من می‌آمد، و این همنشینی در خانه من بیشتر واقع میشد و چون در

بعضی از منازل بر آن حضرت وارد میشدم، همسران خود را بیرون میکرد و تنها با من بود؛ اما چون برای خلوت بمنزل من می آمد فاطمه و هیچ يك از پسرانم را بیرون نمیکرد.

✓ اعتراض به نجواهای خصوصی

فَرَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَيَابَةَ وَ الْأَجْلَحُ جَمِيعاً عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا خَلَا بِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الطَّائِفِ أَتَاهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ أَتُنَاجِيهِ دُونَنَا وَ تَخْلُو بِهِ دُونَنَا فَقَالَ يَا عُمَرُ مَا أَنَا أَنْتَجِيئُهُ بَلِ اللَّهُ أَنْتَجَاهُ

الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۱، ص: ۱۵۳

جابر بن عبدالله انصاری گوید: چون رسول خدا در طائف با علی خلوت کرد، عمر بن خطاب پیش آمد و گفت: آیا با علی به تنهایی رازگویی و خلوت میکنی، و راز خود را از ما پنهان میکنی؟! رسول خدا فرمودند: ای عمر! من با او راز نمی گفتم بلکه خداوند با او راز میگفت.

✓ رسول خدا طاقت حتی یک لحظه دوری ندارد

...وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُفَارِقُهُ إِلَّا لِضُرُورَةٍ فَقَامَ فِي بَعْضِ شُئُونِهِ فَأَفَاقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِفَاقَةً فَافْتَقَدَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ وَ أَرْوَاهُ حَوْلَهُ ادْعُوا لِي أَخِي وَ صَاحِبِي

الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۱، ص: ۱۸۵

در ساعات پایانی عمر رسول خدا، امیرمومنان هیچگاه از ایشان دور نمی شد مگر برای ضرورت؛ پس چون برای کاری بیرون رفتند، رسول خدا اندکی به حال آمده (چشمان مبارک را باز نمودند) اما علی علیه السلام را نزد خویش نیافتند. پس با اینکه همسران گردش را گرفته بودند، فرمود: برادر و یاورم را بخوانید.

✓ اشتیاق و بی تابی رسولخدا برای دیدار امیرالمومنین

قَالَ وَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَيْمُونٍ وَ عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ ، قَالَا: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَابِسٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ جُنْدَبٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اسْكُبْ لِي وَضُوءً أَتَوَضَّأُ، ثُمَّ قَامَ فَتَوَضَّأَ؛ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَنَسُ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْكَ مِنْ هَذَا الْبَابِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وَ خَاتَمُ الْوَصِيِّينَ، [قَالَ أَنَسٌ]: قُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ، وَ كَتَمْتُهُ، إِذْ جَاءَ عَلِيٌّ، فَقَالَ: مَنْ هَذَا يَا أَنَسُ؟ قُلْتُ: عَلِيٌّ، فَقَامَ مُسْتَبْشِرًا فَأَعْتَقَهُ ...

المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب عليه السلام، ص: ٦٠٢

انس بن مالک گوید: رسولخدا درخواست آب برای وضو کردند. پس از وضو گرفتن به نماز ایستادند و سپس فرمودند: نخستین فردی که از این در وارد شد، امیرمومنان، آقای مسلمانان، پیشوای سپید رویان و آبرو داران و خاتم جانشینان است.

انس گوید: با خود گفتم: «خدایا! او را مردی از انصار قرار ده»، و نیتم را پنهان داشتم، ناگهان علی از در درآمد. رسولخدا فرمودند کیست؟ تا گفتم علی، با شادمانی برخواستند و او را به آغوش گرفتند...

فَرَاتٌ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ الْأَحْمَسِيُّ مُعْتَمِدًا عَنْ أَبِي ذَرِّ الْغِفَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ [رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ] قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ فِي مَنْزِلٍ أُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَ رَسُولُ اللَّهِ يُحَدِّثُنِي وَ أَنَا لَهُ مُسْتَمِعٌ إِذْ دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا أَنْ بَصُرَ [أَبْصَرَ] بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشْرَقَ وَجْهُهُ نُورًا وَ فَرَحًا وَ سُورًا بِأَخِيهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ ثُمَّ صَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ وَ قَبَلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ...

تفسیر فرات الکوفی، ص: ٣٧١

جناب ابوذر غفاری گوید: روزی در منزل جناب ام سلمه مشغول گفتگو با رسولخدا بودم که علی بن ابی طالب وارد شد. تا چشمان رسولخدا به علی افتاد از شدت سرور و شادی، گل از چهره ایشان شکفت ، سپس او را به سینه چسباند و میان چشمانش را بوسید...

✓ خدایا علی را از من مگیر

جابر بن صبیح، باسناده، عن أم عطية، قالت: بعث رسول الله صلى الله عليه وآله علي بن أبي طالب صلوات الله عليه في بعث. قالت: فسمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يدعو له وهو رافع يديه، يقول: **اللَّهُمَّ لَا تَمْتَنِي حَتَّى تَجْمَعَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.**

شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ۲، ص: ۳۰۲

أم عطية گوید: علی بن ابی طالب از طرف رسولخدا به مأموریتی رفته بود. پس شنیدم که حضرت رسول در حال دعا میفرمود: خداوندا مرا از دنیا مبرتا بار دیگر علی را ببینم.

✓ مایه آرامش رسولخدا

اللَّهُمَّ فَرِّجْ هَمِّي وَبَرِّدْ كَبِدِي بِخَلِيلِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام

تفسیر فرات کوفی ص ۵۴۸

پروردگارا اندوهم را بزدای و دلم را به دیدار محبوبم، علی بن ابی طالب خنک و شادمان ساز.

✓ ادب امیرالمومنین علیه السلام

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّارِعُ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْمُؤْمِنِ بْنِ عَبَّادٍ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ مَعْنٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرَجِيلٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَسْجِدِهِ فَذَكَرَ قِصَّةَ مُوَاحَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى

اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَقَالَ عَلِيٌّ يَّعْنِي لِلنَّبِيِّ لَقَدْ ذَهَبَتْ رُوحِي وَ انْقَطَعَ ظَهْرِي حِينَ رَأَيْتُكَ فَعَلْتَ بِأَصْحَابِكَ مَا فَعَلْتَ غَيْرِي فَإِنْ كَانَ هَذَا مِنْ سَخَطِ عَلِيٍّ فَلَكَ الْعُنْتَى وَ الْكِرَامَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ مَا أَخَزْتُكَ إِلَّا لِنَفْسِي

زيد بن ابی اوفی در گزارشی از ماجرای مواخاة، گوید: چون رسولخدا میان دیگر مسلمانان پیوند برادری بست ، امیرمومنان به ایشان فرمود:

چون برای من برادری انتخاب نکردید نزدیک بود جان دهم، و تحملش برایم سخت بود؛ چنانچه از من ناراضی هستید، سزاوار عتاب و سرزنش شما هستم . کرامت کنید واز من بگذرید که طاقت تحمل ناراحتی شما را ندارم !!!

رسولخدا فرمودند: بخدا قسم تو را تنها برای خود وانهادم و برادر خودم هستی.

✓ بدون علی و فاطمه، هرگز!

وَ لَمَّا وَرَدَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) الْمَدِينَةَ، نَزَلَ فِي بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ بِقُبَاءَ، فَأَرَادَهُ أَبُو بَكْرٍ عَلَى دُخُولِهِ الْمَدِينَةَ وَ الْأَصْحَابُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: مَا أَنَا بِدَاخِلِهَا حَتَّى يَقْدَمَ ابْنُ عَمِّي وَ ابْنَتِي، يَّعْنِي عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ).

الأمالی (للطوسي)، النص، ص: ٤٦٩

(در ماجرای هجرت به مدینه) چون رسولخدا به مدینه رسید، در منطقه قبا و میان قبیله بنی عمروبن عوف فرود آمدند. ابوبکر تلاش میکرد تا ایشان را وارد مدینه کند، اما حضرت رسول فرمودند: تا پسرعمو و دخترم (یعنی امیرالمومنین و صدیقه طاهره سلام الله علیهما) به من نرسند، به مدینه داخل نمی شوم.

✓ خدایا مرا تنها وامگذار

ابن عقده، حدّثني محمّد بن إسماعيل بن إبراهيم بن موسى بن جعفر بن محمّد بن عليّ، حدّثني الحسين بن موسى، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ بن الحسين، عن أبيه الحسين عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليه السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله يوم الخندق: «اللّهم إنّك أخذت مّي عبيدة بن الحارث يوم بدر، و حمزة بن عبد المطلب يوم أحد، و هذا عليّ، فلا تدعني فردا و أنت خير الوارثين»

فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، ص: ۷۹

رسولخدا در جنگ خندق (هنگامی که امیرمومنان به مصاف عمروبن عبدود رفتند) این چنین دعا کردند: پروردگارا در جنگ بدر عبیده را و در جنگ احد حمزه را از من گرفتی! اما این دیگر علی است! پس مرا تنها و بی یاور مگذار، هرچند تو از همه بازماندگان بهتری.

✓ رسولخدا طاقت حرف از جدایی نداشت

حدّثنا أبو بكرٍ أحمدُ بنُ كاملٍ القَاضِي، ثنا عَبْدُ الْمَلِكِ بنُ كَامِلِ الرَّقَاشِيّ، ثنا وَهْبُ بنُ جَرِيرٍ، ثنا شُعْبَةُ، عَنْ عَمْرِو بنِ مُرَّةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بنِ سَلَمَةَ، عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: مَرِضْتُ فَأَتَى عَلِيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا أَقُولُ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ أَجَلِي قَدْ حَضَرَ فَأَرْخِنِي وَإِنْ كَانَ مُتَأَخِّرًا فَأَرْفَعْنِي، وَإِنْ كَانَ الْبَلَاءُ فَصَبِّرْنِي. فَقَالَ: «مَا قُلْتَ؟» فَأَعَدْتُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللّهُمَّ اشْفِهِ اللّهُمَّ عَافِهِ»

المستدرک ج ۲ ص ۶۷۷

نظر حاکم: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ».

امیرمومنان فرمود: بیمار بودم که رسولخدا به دیدارم آمد. من این چنین دعا کردم: خدیا اگر مرگم فرا رسیده پس مرا از این بیماری راحت کن و اگر عمرم باقی است پس مایه رفعم

قرار ده واگر آزمون توست صبرم ده . بلافاصله رسولخدا پرسیدند: چه گفتی؟ پس دعایم را تکرار کردم . رسولخدا فرمودند: خدایا علی را شفا ده وعافیت ببخش.

✓ رسولخدا در بهشت لقاء الهی نیز بی تاب علی است

كُنْتُ سَاجِدًا أَدْعُو رَبِّي بِدُعَاءِ الْخَيْرِ فِي سَجْدَتِي فَغَلَبَتْني عَيْنِي فَرَأَيْتُ رُؤْيَا هَالِكِي وَ أَفْطَعْتَنِي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص قَائِمًا وَ هُوَ يَقُولُ يَا أَبَا الْحَسَنِ طَالَتْ غَيْبَتُكَ عَنِّي وَ قَدْ اشْتَقْتُ إِلَيْ رُؤْيَيْكَ .

تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص: ۷۵۲

در سجده مشغول نیایش و مناجات بودم که خواب چشمانم را ربود، پس رؤیایی دیدم که نگران و هراسان شدم! رسولخدا را دیدم که ایستاده و میفرمایند:

یا ابالحسن فراق و جدایی از تو به درازا کشیده و سخت آرزومند دیدارت هستم.

✓ رسولخدا و پرستاری از امیرالمومنین

فأخذتني الحمي ليلة فأسهرتني، فسهر رسول الله صلى الله عليه وآله لسهري. فبات ليلته بيني وبين مصلاه يصلي ما قدر له. ثم يأتيني فيسألني وينظر إلي. فلم يزل دأبه ذلك إلى أن أصبح. فلما أصبح صلى بأصحابه الغداة ... ثم قال أبشر يا أخي - قال ذلك وأصحابه يسمعون - قلت: بشرك الله بخير يا رسول الله وجعلني فداؤك. قال: إني لم أسأل الله شيئاً إلا أعطانيه، ولم أسأل لنفسي شيئاً إلا سألت لك مثله

کتاب سلیم بن قیس الهلالي، ج ۲، ص: ۹۰۴

امیرمومنان علیه السلام فرمودند: یک شب تب داشتم و نتوانستم بخوابم. رسول خدا نیز بخاطر من بیدار ماند و آن شب را میان بستر من و محل عبادتش به صبح رساند. مقداری نماز میخواند و سپس نزد من می آمد و به من رسیدگی میکرد. تا صبح کارش همین بود.

چون صبح شد نماز را به همراه اصحابش خواند ... و آنگاه درحالی که اصحابش می شنیدند فرمود: برادرم بشارت باد ترا . عرض کردم : یا رسول الله خدا تو را بشارت خیر دهد و مرا فدایت گرداند. رسول خدا ادامه دادند: از خداوند هیچ درخواستی نکردم مگر آنکه به من عطا فرمود و چیزی برای خود نخواستم مگر آنکه مثل آن را برای تو نیز درخواست کردم.

✓ دعاهای رسول خدا در حق امیرالمومنین

حَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بَكْرِ قَالَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ الطَّائِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ **يَا عَلِيُّ سَأَلْتُ رَبِّي فِيكَ خَمْسَ خِصَالٍ فَأَعْطَانِي** أَمَّا أَوَّلُهَا فَسَأَلْتُ رَبِّي أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ وَ أَنْفُضَ التُّرَابَ عَنْ رَأْسِي وَ أَنْتَ مَعِي فَأَعْطَانِي وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ فَسَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يَقْفِي عِنْدَ كِفَّةِ الْمِيزَانِ وَ أَنْتَ مَعِي فَأَعْطَانِي وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ فَسَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يَجْعَلَكَ فِي الْقِيَامَةِ صَاحِبَ لَوَائِي فَأَعْطَانِي وَ أَمَّا الرَّابِعَةُ فَسَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يَسْقِي أُمَّتِي مِنْ حَوْضِي بِيَدِكَ فَأَعْطَانِي وَ أَمَّا الْخَامِسَةُ فَسَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يَجْعَلَكَ قَائِدَ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ فَأَعْطَانِي **فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيَّ بِذَلِكَ.**

الخصال، ج ۱، ص: ۳۱۴

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرمومنان علیه السلام فرمودند:

یا علی از پروردگرم در باره تو پنج چیز درخواست کردم که بمن عطا فرمود: نخست اینکه اولین کسی که از شکاف زمین بیرون شود و خاک از سر خود بیفشاند من باشم و تو

نیز با من باشی و خداوند این خواسته را بمن عطا فرمود. دوم اینکه مرا اجازه دهد تا در کنار کفه ترازوی اعمال بایستم و تو نیز با من باشی و این درخواستم را نیز اجابت کرد. سوم اینکه تو را در روز رستاخیز پرچمدار من قرار دهد و خداوند پذیرفت. چهارم اینکه امت مرا با دست تو از حوضم سیراب فرماید و درخواستم را بمن ارزانی داشت. و آخر اینکه تو را پیشرو قافله امتم به بهشت قرار دهد که این را هم به من بخشید. سپاس خدای را که با پذیرش این درخواستها بر من منت نهاد.

✓ بگذار کمی بخوابد که بی خوابی ها در پیش دارد

وروی أبو جعفر الإسکافی أيضا أن النبي صلى الله عليه وآله دخل على فاطمة عليها السلام، فوجدَ عليا نائما، فذهبت تُتَبَّهُهُ، فقال: دَعِيهِ، **فَرُبَّ سَهْرٍ لَه بَعْدِي طَوِيلٌ**، وَرُبَّ جَفْوَةٍ لِأَهْلِ بَيْتِي مِنْ أَجَلِهِ شَدِيدَةٍ

شرح نهج البلاغه ج ۴ ص ۱۰۷

رسولخدا به خانه حضرت فاطمه سلام الله عليها وارد شدند درحالیکه امیرالمومنین خواب بودند؛ حضرت فاطمه سلام الله عليها خواستند تا ایشان را بیدار کنند، اما رسولخدا فرمودند: رهایش کن بگذار بخوابد، که پس از من بی خوابی های زیادی خواهد کشید، و اهل بیتم بخاطر او ستم های فراوان خواهند دید.